



28/04/2016

استاد محمد ظریف امین یار

اسرار عدم موفقیت دولت مجاهدین

به همه هویدا است که افغانستان در محراق توجه و مرکز تقاطع منافع قدرت های بزرگ جهان قرار دارد. موقعیت جیو پالیسیک، جیو اقتصادی و وضعیت ستراتیژیک این کشور را در امتداد سده های متمادی در لوژ و جولان گاه استیلاگران قرار داده است. حضور و نقش اجانب در این کشور همواره متکی بر تقویت و حمایت ظلمت، نفاق، آشوب، توطیه ها و عقبگرایی بوده است.

شیوه های دایمی اجنبی ها در افغانستان نفاق، ظلمت گرایی، اکستریمیسم (Extremism)، جلوگیری از سیر تکامل جامعه، صدور جنگ، صدور انقلاب و صدور آیدیولوژی های مانند تروریسم، بنیاد گرایی مذهبی، اسلام سیاسی و دموکراسی میباشد که افغانستان را به لابراتوار دایمی این صادرات مبدل کرده است. در جریان آزمایشات و صدور آیدیولوژی های گوناگون از جانب اجنبیان در افغانستان ضربات جبران نا پذیر بالای مردم بیچاره و رنجدیده افغانستان وارد شده ولی از همه پر مخاطره ترین ضربه بالای سیر تکامل جامعه و اصل واقعیت گرایی (Realism) در بین جامعه وارد گردیده و میگردد. امروزه بدبختانه عده زیادی از افغانهای تحصیل کرده یا بعنوان فرهیخته نیز بدون احساس مسولیت اجتماعی، اسلامی، وجدانی و ملی سعی دارند تا رهبران احزاب که مسوول برپادی افغانستان عزیز و کشتار مردم مظلوم و بزرگ افغانستان گردیده اند را برات دهند. حالا سوال اینجا است که آیا در افغانستان اصل ریالیسم و واقعیت گرایی و صادق بودن از بین رفته؟ آیا منافع سیاسی از مسولیت اسلامی، ملی و انسانی بیشتر اهمیت و ارجحیت دارد؟ آیا مادیات و قدرت سیاسی آنقدر نشه دارد که میتوان تمامی اصول انسانی را در بدل آن بفروش برساند؟ و آیا ملیت گرایی در افغانستان (البته منظور از عده محدود است) به اندازه مهم شده که از آتش جهنم آخرت که الله تعالی در قرآن پاک خطاب میکند هراس ندارند و یا اعتقاد بر اسلام را قربانی منافع دنیای فانی نموده اند. قابل ذکر است که هدف اساسی نوشته کنونی فقط آگاهی و بیان حقیقت هاست نه نبرد در برابر کدام گروه خاص و یا هم نه برای اهداف سیاسی. من فکر میکنم حالا دیگر زمان بیان حقایق و تفکیک خوب از بد فرا رسیده است و هیچکس و یا هیچ گروهی نمیتواند در برابر خواستهای مردم استقامت کند. پس نیاز میرم میدانم بعنوان یک افغان حقایق را برملا کنم تا مردم مظلوم، رنجدیده و مجاهد افغانستان از تاریخ سیاسی خود بیشتر آگاه و در جهت اصلاح، روشنگری و آینده خوب قدم های پر استوار و بر دارند.

لازم است باید خاطر نشان کرد که نوشتن و حرف زدن در مورد تاریخ سیاسی افغانستان خیلی پیچیده و پر مسولیت است. تاریخ افغانستان همانند بازی جیگسا (Jigsaw) است یعنی تا زمانیکه همه قطعه های یک تصویر در جاهای درست آن قرار نگیرند تصویری مطلوب را نمیتوان تشکیل داد. میدانم هیچ نوشته تاریخی عاری از کمی و کاستی نمیباشد اگر چنین مشاهده شد به بزرگوار تان مورد عفو قرار دهید چون هدف اساسی این متن فقط بیان حقایق است نه جانبداری از کدام گروه مشخص حزبی یا سمتی.

اینکه تاسیس گروه مجاهدین توسط که و چگونه در افغانستان شد نیازمند بحث تفصیلی است که ناگزیر از حوصله این مقاله خارج است اما امروزه همه مردم افغانستان به این حقیقت حد اقل پی برده اند که حمایت کننده درجه اول گروه های مجاهدین ایالات متحده امریکا بود (برای اثبات این حرفها به کلیپ ویدیویی وزیر خارجه اسبق امریکا هیلری کلنتن و کتابهای که در این اواخر توسط کارمندان ارشد استخبارات و امنیت امریکا در مورد جنگ در افغانستان تحریر شده اند، مراجعه گردد). اما نباید فراموش کرد که اتحاد شوروی، کشورهای عربی و کشورهای همسایه نیز در فریه ساختن و حمایت مجاهدین دست و نقش گسترده داشتند. گرایش و سرمایه گذاری اتحاد شوروی در افغانستان، تاسیس گروه های مجاهدین، چگونگی جنگ سرد و کشتادن اتحاد شوروی اسبق توسط امریکا به افغانستان موضوعات اند که سرفصل های بحث های تفصیلی را میسازد.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

هرچند تاسیس احزاب اسلامی در افغانستان بر می‌گردد به آیدیالوژی اخوان المسلمین (Muslim Brotherhood) اما نقطه آغازین تشکیل سازی سریع گروه های مختلف مجاهدین درست بعد از اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی قتل رییس جمهور وقت افغانستان حفیظ الله امین و روی صحنه آمدن رژیم دست نشانده اتحاد شوروی سابق تحت رهبری مزدور درجه یک شوروی یعنی کارمل صورت می‌گیرد اما گفته میشود برنامه غول سازی و فریب و شکست اتحاد شوروی قبلاً در کاخ سفید آمریکا طرح شده بود.

عده به این باروند که سیاست های غیر عقلایی، جاه طلبانه و دیکتاتورانه ی سردار محمد داود خان اولین رییس جمهور افغانستان زمینه را برای انقلاب ۷ ثور میسر ساخت و این رژیم کمونیستان بود که اتحاد شوروی (USSR) را به تصمیم حمله بر افغانستان وادار نمود. اما بعضی مورخین وتحلیلگران سیاسی دیگر معتقد هستند که تاسیس و تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) مستقیماً توسط اتحاد شوروی تمایل تصاحب افغانستان را داشت یعنی حمله بر افغانستان امین از اوامر و هدایات کریملین اطاعت نیز می‌کرد اتحاد شوروی تمایل تصاحب افغانستان را داشت یعنی حمله بر افغانستان در هر صورتش قابل توقع بود. از جانب دیگر بعضی صاحب نظران غربی و شرقی موجودیت امین را در حزب دموکراتیک خلق افغانستان علل اساسی تهاجم زود و عجولانه اتحاد شوروی به افغانستان میدانند. آنها معتقد هستند که امین برخلاف ستراتیژی حزب دموکراتیک خلق عملاً برای آزادی خواهی و ایجاد تفکر افغانی مستقلانه در تلاش بود. اگر به واقعیات و رویداد های قبل از انقلاب ۷ ثور و رهبری و قواندانی انقلاب ۷ ثور بدست امین توجه صورت گیرد، تصدیق کننده قدرت سیاسی امین برخلاف هلقه شوروی طلب در این حزب خواهد بود. به تایید این حرفها دکتر بیوری میل در کتاب خود بنام افغانستان انقلابی (Revolutionary Afghanistan) در باره خاصیت خودمختاری و آزاده خواهی امین چنین مینوسد: "امین یکی از سر سخت ترین ملی گرا های افغانستان بود و بر خلاف چیزیکه در حزب خلق دموکراتیک افغانستان مشهور بود (یعنی گویا امین اجنت CIA است) امین به هیچ عنوان آماده تن دهی به امریکا یا شوروی نبود. امین آرزو افغانستان بزرگ و مستقل را پرورش می داد و بالاخره همین آزادی خواهی امین او را به نبرد بمقابل اتحاد شوروی مواجه میسازد که جان خود را نیز به همین دلیل از دست میدهد".

فعالیت های برجسته و حرکت های سیاسی مثبت و کرسماتیک (Charismatic) امین و قدرت سیاسی آن در حزب خلق برای اتحاد شوروی غیر قابل پیش بینی وتحمل بود. در آخرین روزهای حکومت، امین به امریکا و پاکستان چندین بار سیگنال میدهد که اتحاد شوروی نیت حمله بر افغانستان را دارد اما طرح امریکا داخل ساختن اتحاد شوروی در افغانستان بود زیرا سیگنال های امین نادیده گرفته شد. امین قبل از حمله اتحاد شوروی به مسولین کریملین هوشدار میدهد که اگر یک شخص نیز در کریملین عاقل باشد و اندک تعمق کند حمله بر افغانستان تصمیم عقلایی نخواهد بود. اما اتحاد شوروی سرمایه گذاری چندین دهه خود را در وضعیت ضرب به صفر شدن محاسبه میکند و بالاخره به این قمار سیاسی مبادرت میورزد. بعد از سقوط رژیم حفیظ الله امین و به صحنه آمدن کارمل عملاً در سراسر افغانستان جنبش آزادی خواهی و جهاد آغاز شد و به سرعت ملت افغانستان توانست دولت دست نشانده اتحاد شوروی را چیلنج کند.

به گذشت هر روز مجاهدین که با حمایت جهان غرب و جهان اسلام یکجا برای آزادی خواهی و استقلال افغانستان عزیز با پاهای برهنه، شکم گرسنه و دستهای خالی با بزرگترین قدرت جهان می‌جنگیدن قویتر و با عظم تر شدند. سالها در جدوجهد و مقاومت گذشت و بالاخره مجاهدین توانستند در رژیم داکتر نجیب الله حکومت وقت را به زانو بیاورند اما اتحاد شوروی توسط نفوذ در بعضی حلقات مجاهدین توانست حرکت درست مجاهدین را منحرف بسازد. گفته میشود که ایالات متحده امریکا نیز در انحراف، نفاق و فروپاشی مجاهدین دست برارنده داشت و از همان آغاز تاسیس و تشکیل احزاب معتد زیر رهبران مختلف بیانگر این حقیقت است. بالاخره یک هلقه خاص مجاهدین برخلاف راه درست جهاد تفاهم با هلقه پرچمی های حزب دموکراتیک خلق افغانستان بتاريخ ۸ ثور وارد کابل شدند. هرچند حزب اسلامی که مدعی بزرگترین سهم در جهاد افغانستان میباشد، موافق نبودند که مجاهدین با موافقت و تفاهم با پرچمی ها پیروزی خود را تجلیل نمایند اما تاریخ همینگونه روا داشت. حکمتیار آغاز جنگ را سرکشی حزب جمعیت و شورای نظر از اصول جهاد میدانند. او معتقد است اگر جمعیت و شورای نظر با پرچمی ها معامله نمی کرد اختارات جهاد زیر سوال نمی رفت.

د پانوی شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

علتهای عدم موفقیت و سقوط رژیم مجاهدین بعد داخلی و خارجی دارد و ضرورت دارد تا روی هر بعد تفصیلی صحبت شود اما در این مقاله ما روی مهمترین فاکتور های سقوط آن متمرکز هستیم.

یکی از مهمترین دلایل سقوط این رژیم انحراف جمعیت اسلامی و شورای نظار از اصول جهاد بود. طوریکه قبلاً نیز گفته شد سران جمعیت و شورای نظار برخلاف تعهدات جهاد تحت نفوذ اتحاد شوروی تفاهم مخفی با پرچمی های حزب دموکراتیک خلق افغانستان داخل کابل شدند که این کار خلاف اصول جهاد و موافقت حزب اسلامی افغانستان بود. استاد ربانی که به گفته جناب حفیظ منصور یکی از فرهیخته ترین زمامداران افغانستان بود، زمامداری وی برخلاف امید و انتظارات نتوانست امیدها و آرمانهای مردم افغانستان را برآورده سازد. هرچند استاد ربانی یکی از سیاستمداران و رهبران پر نفوذ در افغانستان بود ولی از همان روز اول ریاست جمهوری شکننده گی رژیم تحت رهبری او قابل لمس بود. تصاحب قدرت توسط جمعیت و شورای نظار و نه دادن سهم به گروه های دیگر جهادی یکی از اساسی ترین علت های عدم موفقیت رژیم مجاهدین بود. باوجودیکه مردم افغانستان در کل از مجاهدین، نه تنها از استاد ربانی انتظارات و امید های داشتند تا بعد از شکست رژیم دست نشانده اتحاد جماهیر شوروی وقت و دخالت ها و وابستگی های سیاسی-اقتصادی افغانها یکبار دیگر بتوانند مانند پیروزی غازی امان الله خان در مصونیت، سلامتی، رفاه، و خوشبختی زندگی خود را بسر ببرند. اما بدبختانه قدرت طلبی و چوک طلبی مجاهدین و ناتوانی زمامداری استاد ربانی دولت مجاهدین را به قانون جنگل مبدل نمود که منتج به قتل، چور و چپاول، تجاوزها بر ناموس مردم، نفاق بین ملیتها، تقسیم افغانستان به حوزه های حزبی، نابسامانی اجتماعی، سیاسی و چالشهای شدید اقتصادی شد.

یکی از عوامل دوام جنگ و بحران در زمان دولنداری مجاهدین را اکثر مجاهدین جمعیت اسلامی و شورای نظار موافقت نکردن فرمانده جمعیت اسلامی با بین سیوان نماینده خاص ملل متحد در امور افغانستان توضیح میدارند و علل آنرا نیز نگرانی فرمانده جمعیت از شکل گیری حکومت بیطرف کابل که چهره های ضعیف را به صحنه قدرت خواهد آورد و در نهایت دولت ضعیف بوجود خواهد آمد و همچنان ایجاد دولت بیطرف به حمایت آمریکا استقلالیت جهاد را زیر سوال خواهد برد، بیان میدارند. امام باید دانست که پروسه ی شکل گیری و تشکیل احزاب و طرح تصرف کابل توسط نیروهای زیر فرمان رهبر شورای نظار موضوع پیچیده است. چیزیکه تاریخ نویسان، سیاسیون، دانشمندان و صاحب نظران داخلی و خارجی به آن موافق هستند این است که مجموعه مجاهدین منسجم و هماهنگ نبوده و رهبران مختلف از چشمه های مختلف بیرون مرزی حمایت و تقویت می شدند. شکل گیری و تشکیل گروه های مجاهدین از کنترل خارج شده بود و اغلباً کوشش ها برای شکست حکومت دست نشانده اتحاد شوروی نسبت به اینکه دربارہ انسجام و هماهنگی این گروه ها تجسس شود به مصرف میرسید و مطرح بحث قرار می گرفت. موضوع تصرف کابل توسط نیروهای زیر فرمان فرمانده شورای نظار درست همانند فاجعه کمون اقتصادی است. یعنی زمانیکه فرمانده شورای نظار و جمعیت اسلامی کابل را طوریکه بین مجاهدین تعیین گردیده بود تصرف میکند، قصد واگذاری قدرت را به گروه بیطرف انکار میکند چون او میداند اگر قدرت سیاسی را از دست دهد و به جناح بیطرف تسلیم نماید سعی و تلاشهای سالها برای بدست آوردن قدرت هدر خواهد رفت.

یکی از دیگر علت های عدم موفقیت دولت مجاهدین این بود که زمانیکه کابل توسط جمعیت اسلامی و شورای نظار تصرف میگردد و ستراتیژی جمعیت اسلامی در خصوص قدرت سیاسی واضح میگردد اینجاست که دفعتاً گروه های دیگر مجاهدین مانند حزب اسلامی، و دیگران وضعیت را برای خود فریب دهنده و غیر مصئون پیشبینی میکنند و برای گرفتن سهم سیاسی خود نخست به گفتگوها و بعداً به نبرد ارتشی می پردازند. نتیجه این همه همان جنگهای داخلی بود که کابل را به یک ویرانه مبدل ساخت. یکی از دلایل عدم موفقیت این رژیم بدون تردید احساس فریب دهنده گی وضعیت و عدم اعتماد در بین گروه های مجاهدین بود.

بسیاری از مجاهدین استدلال میکنند که حرکت های جهادی مستقل بودند و یا هم برای استقلالیت جهاد نخواستند با کشورهای دیگر همدست شده حکومتداری نمایند. اما امروزه الحمدلله تمامی مردم افغانستان چه در داخل و چه در خارج از کشور به این حقیقت رسیده اند که گروه های مجاهدین که خود را رهبران دین مقدس اسلام میگفتند اصلاً اجنت های ممالک خارجی بودند، اگر خوانندگان گرامی در همین اواخر مصاحبه هیلری کلنتن را مشاهده نموده باشند بخوبی میدانند که هیلری کلنتن صریحاً توضیح داد که گروه های مجاهدین توسط ایالات متحده امریکا بخاطری نبرد در برابر اتحاد جماهیر شوروی وقت نهادینه شده بود. مهمتری دلیل خارجی سقوط رژیم مجاهدین وابستگی آن به کشورهای خارجی و عدم استقلالیت آنها بود. از طرف دیگر میسر نه کردن فرصت برای انتخابات نیز بر اساس اکثر تاریخ نویسان، سیاسیون، صاحب نظران و تحلیل گران یکی از علل جنگ های داخلی در کشور بود یعنی جمعیت قدرت سیاسی را به جناح بیطرف تسلیم نکرد و فرصت را برای انتخابات باز نکرد. فرض کنید اگر جمعیت این کار را انجام میداد آیا افغانستان امروز در چنین یک وضعیت بحرانی

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

می‌بود؟ آیا از همه بدبختی‌هاییکه دولتداران مجاهد به افغانستان اهدا داشتند نجات نمی‌یافتیم؟ پاسخ چنین پرسشها در تامل و اندیشیدن عقلایی و بیطرف است!

طوریکه قبلاً در آغاز این مقاله نیز شرح گردید ریشه مجاهدین به امریکا میرسد اما من نمیدانم بعضی از مجاهدین چگونه بخود جسارت میدهند که از مقابله مجاهدین با ملل متحد و ایالات متحده امریکا حرف برنند؟ آیا کانفرانس بن بیانگر این نیست که مجاهدین هیچگاه مخالف امریکا نبودند و حمایت‌کننده اصلی آنها امریکا بود؟ قابل یادآوری است که در رژیم مجاهدین آنقدر دگرگونی، ضعف رهبری و حکومتداری و انارشیزم وجود داشت که سفارت‌خانه‌ها حتی سفارت امریکا دروازه‌های خود را باز نکرد. تا وارد شدن مجاهدین به کابل امریکا از مجاهدین حمایت میکرد اما بعداً امریکا مساعدت‌های خود را به مجاهدین متوقف کرد ولی علت اساسی متوقف ساختن مساعدت‌ها به مجاهدین دشمنی با جمعیت اسلامی نبود بلکه از یکطرف پی بردن امریکا به ناتوانایی زمامداری و دولتداری مجاهدین و جنگهای داخلی؛ از جانب دیگر تکمیل پروژه‌ی شکست دادن اتحاد شوروی بود. چون هدف اساسی امریکا خدمت به اسلام نبود بلکه متوقف ساختن پیشرفت و توسعه منظوقی شوروی و نظام کمیونسستی آنوقت بود.

قابل ذکر است که پاکستان بعنوان نوکر دایمی انگلستان و امریکا همواره در پلان‌های ستراتیژیک امریکا کمک و همکاری همه‌جانبه نموده و در خصوص مجاهدین نیز نقش به‌سزای را بازی نموده است. امریکا زمینه دست‌درازی را در افغانستان فراهم نمیکند بلکه پلان امریکا بعد از کامیابی مجاهدین در برابر شوروی و ثابت شدن ناتوانی دولتداری ایشان تغییر نموده و رخ دیگری را بخود میگیرد که زمینه را بعداً به گروه‌های طالب مساعد میسازد که سلسله ناکامی‌های دولتداری تا امروز دوام دارد و مردم مظلوم کشور همچنان قربانی سیاستهای نامشروع‌گرفته‌اند.

یکی از علت‌های دیگر ناکامی دولت را اکثر مجاهدین، نقش استخبارات پاکستان میدانند اما برجسپ زدن الزام و اتهام عدم موفقیت دولت استاد ربانی به استخبارات پاکستان (ISI) و حمایه پاکستان از گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان توضیح‌نا درست است. البته دست داشتن استخبارات پاکستان را رد نمیتوان کرد ولی هیچ دلیلی یا مدرک عینی وجود ندارد تا این ادعا را تایید کند که حکمتیار یکی از علت‌های سقوط رژیم مجاهدین بود. مجاهدین حکومت را به دست آوردند ولی هیچ برنامه، ستراتیژی و یا پلان طرح شده قبلی نداشتند و نه اسالیب و شیوه‌های برای ختم بحرانهای موجود افغانستان و طرق بیرون رفتن از آن را در دست داشتند. سیستم دولتداری و میکانیزم اجرای وظایف خطیر و مهم دولتی وجود نداشت، طرز حکومت و ساختمان دولت نا معلوم بود و سر درگمی مطلق در پیشبرد امور دیده میشد. این همه دلایلی بود که حکومت مجاهدین ناتوانایی خود را آشکار ساخت و کشور به سوی بن‌بست و بحران کامل در حرکت شد.

یکی از علت‌های دیگر عدم موفقیت دولت مجاهدین را حزب جمعیت اسلامی ساختار اجتماعی قدرت در افغانستان میدانند و اصرار میدارد که پشتونها خود را مالک اصلی قدرت در افغانستان و برادر بزرگ میدانند که این در نهایت منتج به تحریک پشتون‌ها برای اعاده قدرت میگردد. اگر برای مترادف بودن با این بحث قبول هم نماییم که پشتونها یکی از عوامل ناکامی دولت استاد ربانی بود، سوال اینجاست که دولت استاد ربانی و فرمانده شورای نظار چرا وضعیت را به این نقطه کشانید، اگر قدرت کابل تسلیم جناح بیطرف میشد و انتخابات صورت میگرفت از یک طرف ضربه‌های بعدی بوجود نمی‌آمد و از طرف دیگر انتخابات زمینه را برای تمامی اقوام افغانستان فراهم میکرد. یعنی تصاحب قدرت و تقسیم‌نه کردن آن به اکثریت مردم افغانستان طبیعی است که واکنش‌ها را بوجود می‌آورد اما این تصمیم از طرف جمعیت اسلامی و شورای نظار اتخاذ یافته بود پس مسوولیت بعدی آن به دوش آنهاست.

قابل ذکر است که نقش ساختارهای اجتماعی را در هیچ جامعه نظر انداز نمیتوان کرد. طبیعاً درسیر تکامل و تشکیل جوامع و پیشرفت فکری، اقوامی که نفوس بیشتر دارند سهم بیشتر را در قدرت اجتماعی نیز دارا میباشند. لیکن با گذشت زمان و نیازمندی وقت، و تطبیق فلسفه‌ی دموکراسی این چنین مسایل اجتماعی دیگر محوه شده‌اند که مثال خوب آنرا در ایالات متحده امریکا میتوان جستجو کرد. در کشوری که به اقلیت‌های مانند سیاه‌پوستان مدت‌های زیادی نقش بارزی را در ساختارهای اجتماعی و قدرت سیاسی قابل نبودند اما امروزه همان اقلیت‌ها توانسته‌اند سمت ریاست جمهوری را در چنین یک کشوری بدست بیاورند که یک دست‌آورد بزرگ است. اگر در افغانستان دولت مجاهدین زمینه را برای انتخابات مساعد می‌ساخت، امروزه امکان داشت مردم ستم‌دیده افغانستان نیز شاهد این چنین تحول تکاملی می‌بودند!

د پانوی شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

بعضی ها به غلط اینگونه فکر میکنند که تنها پشتونها در برابر حکومت استاد ربانی نا رضایتی و واکنش نشان دادند. حوادث و درگیری های در رژیم مجاهدین نشان میدهد که نه تنها پشتونها بلکه همه اقوام افغانستان در برابر دولت استاد ربانی موقعیت نا رضایتی و نبرد را در پیش داشتند. ادوار بوش در آخرین رساله خود درباره شورای نظر می نویسد که فرمانده شورای نظر محراق تمامی جنگهای داخلی رژیم مجاهدین بود و این یک حقیقت است که آن را نمیتوان پنهان کرد.

مجاهدین سعی نمودند دولت فروپاشیده خود را دوباره بسازند و بخاطر این کار دست به یک سری توافقات میزنند اما از آنجاکه جمعیت همان از آغاز آماده تقسیم قدرت نبود در همه موارد حسن نیت که لازم بود نشان نداد و کشور را به بحران عمیق مواجه نمود یعنی عدم حسن نیت جمعیت و شورای نظر نیوکلس عدم موفقیت رژیم مجاهدین را میسازد. حتی سران مجاهدین برای حل تنازعات و جنگهای داخلی به کعبه سفر نمودند و بالای خانه خدا نیز سوگند میخورند اما نتیجه کار شکستادن سوگند خانه خدا بود. حالا منطقی نیست که از گروه هایکه به خدا تن ندهند از آنها توقع مرحمت بالای انسانها کرد.

طوریکه در بالا نیز ذکر گردید جنگ داخلی مجاهدین علت های زیادی دارد ولی یکی از علل اساسی جنگ داخلی رژیم مجاهدین چوکی طلبی و اشتیاق دیوانه وار آنها به قدرت سیاسی، بی عدالتی اجتماعی و سیاسی بود که انحصار قدرت و حکومت توسط شورای نظر و جمعیت ممثل عالیترین شکل این بی عدالتی میباشد. بدبختانه نتیجه عدم موفقیت دولت مجاهدین و رژیم توفانی مجاهدین کشور ما را در پرتگاه سکوت، رکود مرگبار، جهالت و بیسوادی و عقب ماندگی های فلاکتبار و کشنده نگهداشت و استفاده از شیوه های مردود و غیر عادلانه جامعه را آبدستن بحران های شدید ساخته است که حل آن از طریق اصلاحات کار بسا دشواری است.

داشتن اشتیاق سران مجاهدین در سرنوشت سیاسی کشور و نداشتن تجربه لازم آن علل های هستند که قبلاً شرح داده شد که مجموعه مجاهدین برای چوکی طلبی داشتند و همین اشتیاق آنها بود که سبب اصلی برپایی در افغانستان شد. قبلاً نیز اشاره شد که گروه های مجاهدین در اثر فقدان چارچوب سیاسی جامع، ستراتیژی واحد و میکانیزم واضح، دانش دولتمداری و تجربه لازم در زمینه، مدیریت و رهبری واحد و منسجم برای یکپارچه ساختن ملت ضربات جبران ناپذیری نه تنها بالای خود بلکه بالای میهن عزیز مان افغانستان وارد نمودند که یکی از علل عواقب و حوادث ناگوار بعدی افغانستان همین است. در یکی از مقالات جناب حفیظ منصور در مورد مجاهدین مثال میدهد که: "مجاهدین به مثال شماری از مردم است که سفره را گیر آورده و هر یکی در پی تصاحب همه سفره باشد و سرانجام در اثر کشمکش میان گرسنه ها غذا ضایع گردد و سفره هم از چند جا پاره شود". ولی سوال اینجا است که آیا افغانستان برای مجاهدین سفره بود؟ البته که در گرسنه بودن مجاهدین برای چوکی هیچ تردیدی وجود ندارد و همان گرسنه بودن آنها بود که افغانستان یعنی سفره مجموعه مجاهدین را چند نه، بلکه هزار پاره کرد.

سخن فرجامین این است که مجاهدین (منظورم از مردم مجاهد افغانستان نه سران فروخته شده) تاریخ را در جهان تغییر داده و یک ابر قدرت و نظام بسیار عظیم جهان را به شکست مواجه کرد که در نتیجه جنگ سرد و تک قطبی جهان به پایان رسید. شهامت مردم افغانستان در جهان یکبار دیگر تجربه شد ولی ای کاش این همه افتخارات از جانب سران فروخته شده معامله نمی گردید، ای کاش مجاهدین بزور و تغذیه امریکا نه بلکه با شهامت خودشان میتوانستند کشور را آزاد نمایند، درست مانند غازی امان الله خان و ای کاش مجاهدین دولت را به انتخابات می کشاندند و در چارچوب صلح، آزادی و افتخار زندگی خود را در یک خانه گلی بسر میبردند. ولی متأسفانه اینطور نشد، هر قوماندان مجاهد سعی نمود تا عزت مردم را بزور بگیرد، بعضی از گروه ها خانه های مردم را غارت نمودند، بعضی های کابل را به ویرانه تبدیل نمودند و از دست عده دیگر آنها دختران جوان درمکروریان و مناطق دیگر برای نگهداشتن غرور افغانی خود مرتکب خودکشی شدند. مردم در کانتینر ها سوختانده شد، صد ها هزار جوان از خانه ها ناپدید شدند، حتی اعضای جسم انسانها به نمایش گذاشته شد و... نفاق، برادرکشی، تبعیض، افرادگرایی و اکستریمیسم، بینادگرایی، بی باوری بالای اسلام و ملا، حق خوری، بی عدالتی، از بین رفتن آداب و فرهنگ و... همه اینها هدایای مجاهدین برای ملت شان است.

د پانیو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاډونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

سوال مهم این است که آیا باوجود اهدا این همه بدبختیها لازم است که ملت افغانستان بالای مجاهدین بار دیگر باور کند؟ آیا اینها قابل احترام و عزت هستند؟ آیا مردم افغانستان جنایات مجاهدین را فراموش و آنها را برات خواهند داد؟ آیا مردم بالای داستانهای بی منطق و شعارهای میان خالی آنها هنوز هم باورمند هستند؟ چه زمان خواهد بود که مردم افغانستان واقعیت را به نسبت منافع خودی اولویت دهند؟ آیا بلند منزل ها و دولت امروزی سران مجاهدین بیانگر فاسد بودن آنها نیست؟ باید ذکر کرد که مجاهد واقعی دو وقت نان خود را به مشکل بدست میاورد پس امروزه سران مجاهدین این همه ثروت و دارایی بیشمار را از کدام مدرک صاحب شده اند؟ چه زمان ملت ما بیدار میشود و این جنایتکاران را به محاکمه می کشاند؟ چه زمان خواهد بود که مردم افغانستان قهرمانان واقعی خود را شناسایی کند و دیگر فریب نقاب پوشان نام اسلام را نخورند؟ بدون تردید اسلام دین صلح، آزادی، خوشبختی، صمیمیت، وطن دوستی، محبت، انسان دوستی، برادری و وحدت است پس بعد از جنایات که مجاهدین در افغانستان مرتکب شدند بر اساس کدام کتاب میتوان آنها را مسلمانان واقعی و مجاهد راه خدا دانست و چگونه میتوان جنایات مجاهدین را توجیه کرد؟ من اعتقاد دارم زود یا دیر مردم افغانستان دنبال عدالت انتقالی خواهند رفت و باورمند عملی شدن عدالت انتقالی برای اعاده قانون و عدالت در افغانستان نیاز حیاتی و مبرم است. روزیکه عدالت انتقالی پیاده شود همان روز آغاز افغانستان نوین رقم خواهد خورد.

کابل ۸ ثور ۱۳۹۴

پایان

د پانیو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ